



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د، ش ۷ (پیاپی ۴۲)، ویژه‌نامه زمستان ۱۳۹۶، صص ۴۲۹-۴۵۲

تبیین تناوب همکردها در افعال مرکب فارسی براساس نظریه واژگان زایشی

زهرا روحی بایگی^۱، غلامحسین کریمی‌دوستان^۲، بابک شریف^۳

۱. دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. استاد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۹۵/۸/۲۹

دریافت: ۹۵/۶/۱

چکیده

در این مقاله به بررسی و تبیین علل تناوب یا جانشینی همکردها (افعال سبک) در افعال مرکب فارسی از منظر نظریه واژگان زایشی (Pustejovsky, 1995) می‌پردازیم. مطالعه انواع مختلف تناوب و جانشینی همکردها در کنار عنصر پیش‌فعلی واحد در افعال مرکب فارسی نشان می‌دهد که اطلاعات رمزگذاری شده در ساختارهای مختلف معنایی-واژگانی (شامل ساخت موضوعی، ساخت رویدادی و ساخت کیفی) عناصر پیش‌فعلی اسمی و همکردها از جمله علل جانشینی همکردها در کنار یک عنصر پیش‌فعلی معین است. این اطلاعات انواع موضوع‌های رمزگذاری شده در ساخت موضوعی پیش‌فعل‌های محمولی و ویژگی‌های نمودی هریک از همکردها را، از جمله آغازگر، گذاری، لحظه‌ای یا دیرشی بودن آن‌ها را، در بر می‌گیرد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌های بررسی شده شامل افعال مرکب فارسی حاصل از ترکیب عناصر پیش‌فعلی اسمی با چهار همکرد «کردن»، «زدن»، «کشیدن» و «دادن» است و از فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) استخراج شده است.

کلیدواژه‌ها: فعل مرکب فارسی، تناوب همکردی، واژگان زایشی

۱. مقدمه

یکی از ویژگی‌های برجسته زبان فارسی تعداد اندک افعال ساده در این زبان است. طباطبایی (۱۳۷۶: ۱۰۴) فهرستی از ۴۸۷ فعل بسیط فارسی ارائه می‌کند که مشتمل بر ۶۷ فعل تخصصی و ۴۲۰ فعل متداول است؛ اما ساخت بسیار رایج‌تری که در فارسی وجود دارد و بخش اعظم افعال این زبان را تشکیل می‌دهد، فعل مرکب است که از یک عنصر فعلی و دست‌کم یک عنصر پیش‌فعلی تشکیل می‌شود. این عنصر پیش‌فعلی (که در این مقاله آن را پیش‌فعل هم می‌نامیم) می‌تواند اسم (قدم‌زدن)، صفت (درازکشیدن)، قید (پس‌گرفتن)، حرف اضافه (دریافتن) یا گروه حرف اضافه‌ای (به‌کاربردن) باشد. در دهه‌های اخیر، بحث‌های چالش‌برانگیزی درباره جنبه‌های صرفی، نحوی و، به شکلی محدودتر، معنایی افعال مرکب صورت گرفته است. هدف از پژوهش حاضر تحلیل عوامل معنایی تأثیرگذار بر جانشینی همکردها (در مجموعه کردن، زدن، کشیدن و دادن) در کنار پیش‌فعل‌های واحد (اتوزدن/کردن/کشیدن، لگدکردن/زدن یا رنگ‌زدن/کردن) است. در این نوشتار با بهره‌گیری از مفاهیم نظریه‌ی واژگان زایشی^۱ (Pustejovsky, 1995) می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که عوامل تأثیرگذار بر جانشینی همکردها در کنار یک پیش‌فعل معین و ایجاد تناوب‌های معنایی در ساخت‌های مذکور کدام‌اند.

فرضیه ما این است که ویژگی‌های معنایی، شامل اشتراکات معنایی، ویژگی‌های متمایز نمودی (نوع عمل همکردها)، تمایزات ساختار موضوعی و غیره، از جمله علل جانشینی همکردها در کنار یک عنصر پیش‌فعلی معین به شمار می‌رود. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و افعال مرکب بررسی شده از فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) استخراج شده‌اند. در بخش دوم مقاله، برخی از پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره جانشینی همکردها (تحلیل‌های غیرشناختی و شناختی) را مرور و بررسی می‌کنیم. در بخش سوم مقاله، نظریه‌ی واژگان زایشی (Pustejovsky, 1995) و مفاهیم پایه‌ی این نظریه را معرفی می‌کنیم. در بخش چهارم (تحلیل داده‌ها)، درباره انواع و اشکال مختلف جانشینی همکردها در کنار یک عنصر پیش‌فعلی معین و علل آن بحث می‌کنیم. سرانجام، در فصل پنجم، مباحث و مطالب ارائه‌شده را جمع‌بندی خواهیم کرد.

۲. پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌های پیشین در حوزه فعل مرکب فارسی، به هیچ پژوهش مستقلی بر نمی‌خوریم که علل جانشینی عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب را تبیین کرده باشد. در این آثار، لابه‌لای مطالبی درباره فعل مرکب و بررسی ابعاد گوناگون آن، اشاراتی مختصر به علل جانشینی همکردها دیده می‌شود که این ابعاد گوناگون شامل سطح زبانی و نحوه شکل‌گیری، عناصر سازنده و ویژگی‌های واژگویی و معنایی و سهم هر یک از آنها در تعیین ساخت موضوعی و رویدادی فعل است (بشیری، ۱۹۸۱؛ خانلری، ۱۳۶۵؛ دبیرمقدم، ۱۳۷۶؛ طیب‌زاده، ۱۳۸۲؛ نغزگوی کهن و داوری، ۱۳۹۱؛ منصوری، ۱۳۹۲؛ برزگر، ۱۳۹۳؛ گندم‌کار، ۱۳۸۸؛ عبدالکریمی، ۱۳۹۰؛ سیاوشی، ۱۳۹۲؛ صفری، ۱۳۹۴؛ شریف، ۱۳۹۴؛ ۱۳۹۶؛ ۱۳۹۶؛ ۱۳۹۶؛ ۱۳۹۶؛ Tabaian, 1979; Karimi-Doostan, 1997; Bashiri, 1981; Haji-Abdolhosseini, 2000; Folli et al., 2005; Pantcheva, 2009).

بشیری (1981) معتقد است تعابیر معنایی پدیده‌های یکسان ازسوی گویندگان مختلف می‌تواند متفاوت باشد. برای نمونه، بعضی گویندگان ماهیت مکرر «زدن» را با مفهوم عمل «طولانی» و «دیرش‌دار» همانند می‌پندارند. در این صورت، آنها «کشیدن» را جایگزین «زدن» می‌کنند. در نتیجه این تعابیر ژرف‌ساختی متفاوت، دو صورت متفاوت همان مفهوم در روساخت متجلی می‌شوند. مثال: «دادزدن / دادکشیدن». ناتل خانلری نیز می‌نویسد:

بعضی از همکردها در ترکیب با کلمه واحد و ساختن فعل مرکب با یکدیگر تقابل دارند. این تقابل گاهی در بیان «نمود» فعل است، یعنی اینکه وقوع فعل به‌طور قطعی انجام گرفته یا اثر آن دوام یافته باشد. همکرد / داشتن غالباً متضمن معنی دوام اثر فعل است و بنابراین هم با فعل ساده و هم با فعل مرکب با کردن از این حیث تقابل دارد. به عنوان مثال در ترکیباتی نظیر محروم کردن در مقابل محروم داشتن (۱۳۶۵: ۱۶۵-۱۶۳).

او درباره تقابل معنایی ایجادشده به‌دلیل جانشینی همکردها می‌نویسد:

گاهی تقابل دو همکرد از این جهت است که در ترکیب، یکی تنها وقوع فعل را بیان می‌کند و دیگری تبدیل امری یا حالتی را به حالت دیگر. چنانکه در باطل کردن / گردانیدن. گاهی تقابل دو فعل از جهت متعدی یا لازم بودن است مانند کردن و گردانیدن با شدن و گشتن در ترکیب با اسم و صفت. چنانکه در هلاک کردن / شدن. دو همکرد زدن و خوردن نیز از این جهت تقابل دارند: آسیب زدن / خوردن. دو همکرد دادن با یافتن در پرورش دادن / یافتن و همچنین دو

همکرد دادن و دیدن نیز غالباً در باب متعدی و لازم با هم متقابل هستند: رنج دادن/ دیدن (همان: ۱۶۵).

به اعتقاد دبیرمقدم (۱۳۷۶)، در ترکیب اسم و فعل، فعل دچار واژی شدن^۲ می‌شود و در واقع، به نشانه «نوع عمل»^۳ تبدیل می‌شود که ماهیتاً مقوله‌ای نمودی است. به عبارتی دیگر، این افعال نحوه تحقق حادثه‌ای را نشان می‌دهند که فعل مرکب بدان دلالت دارد، از زاویه‌ای که اهل زبان آن حادثه را ادراک و تصویرسازی ذهنی کرده‌اند. در افعال مرکبی مانند جازیدن/ جاركشیدن، نفس‌زدن/ نفس‌کشیدن، اگر اهل زبان قصد داشته باشند که نیرو و انقطاع عمل را برجسته کنند، «زدن» را برمی‌گزینند؛ اما اگر بخواهند طول و دیرش عمل را برجسته کنند، «کشیدن» را انتخاب خواهند کرد. او دربارهٔ مواردی مانند اتوزدن/توکردن، تلفن‌زدن/ تلفن‌کردن و رنگ‌زدن/ رنگ‌کردن نیز این‌طور می‌گوید:

هم زدن و هم کردن الفاکتندهٔ عمل‌اند، لیکن دیدگاه و منظر زدن بیانگر عملی همراه با نیرو، مشخص و منقطع است، درحالی‌که کردن بیانگر عملی کلی است. وجود مدخل‌هایی نظیر پرزدن، چشم‌ک‌زدن و زانوزدن و عدم وجود *پرکردن، *چشم‌ک‌کردن، *زانوکردن نیز گواه بیشتری است برای اینکه در دیدگاه و منظر زدن نیرو و انقطاع نهفته است و از این‌رو، پس از ترکیب با این جزء‌های اسمی بیان مقصود می‌شود، ولی در دیدگاه و منظر کردن، عملی کلی مکنون است که در ترکیب با آن جزء‌های اسمی بیان مقصود نمی‌کند (دبیرمقدم، همانجا).

به اعتقاد کریمی‌دوستان (۱۹۹۷: ۹۲)، اگر افعال سبک را تهی از معنا در نظر بگیریم، آن‌گاه باید بتوان این افعال را بدون وجود محدودیت با هرگونه عنصر پیش‌فعلی ترکیب کرد و نیز باید بتوان به‌سادگی افعال سبک را بدون ایجاد کوچک‌ترین تغییر در معنای کلی فعل مرکب جایگزین یکدیگر کرد که البته این‌گونه نیست. شاید بتوان بعضی افعال سبک را با ویژگی‌های یکسان جانشین یکدیگر ساخت؛ اما در بسیاری از موارد این جایگزینی امکان‌پذیر نیست و منجر به تغییر معنای فعل مرکب دست‌کم در سطح ساختار موضوعی می‌شود، مانند: «شکست‌دادن» و «شکست‌خوردن»، به‌زعم وی حتی در صورت وجود امکان جای‌گزینی نیز تفاوت‌های سبکی و کاربردشناختی مشهود است. برای نمونه، افعال سبک «کردن»/ «نمودن»/ «فرمودن» را در همهٔ موارد به دلایل سبکی‌معنایی نمی‌توان جایگزین یکدیگر کرد. کریمی‌دوستان این تفاوت را به‌علت ویژگی‌های نمودی این افعال می‌داند. صادقی در گفت‌وگویی با طبیب‌زاده، دربارهٔ

جانشینی دو فعل سبک «کردن» و «داشتن» می‌گوید:

کاربرد «داشتن» به جای «کردن» («مصاحبه‌کردن» در برابر «مصاحبه‌داشتن») ناآگاهانه و بدون توجه به معانی خاص «کردن» است. چون «داشتن» هم باز همان معنا را دارد و این امر تحت تأثیر زبان انگلیسی است. در انگلیسی با (to have) معانی متعددی را بیان می‌کنند و همین را هم ما عیناً ترجمه کرده‌ایم (تصویر من را دارید؟) یعنی (تصویر من را می‌بینید؟) که به جای «دیدن» از «داشتن» استفاده شده است. در فارسی هم فعل «داشتن» از روی (have) انگلیسی با همان هاله‌های معنایی وارد شده است و در حال گسترش بوده و به جای انواع و اقسام فعل‌ها به کار می‌رود (طیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۷۱-۷۰).

حاجی‌عبدالحسینی (2000)، با اتخاذ چارچوب نظری واژگان زایشی (Pustejovsky, 1995)، به چگونگی ترکیب‌پذیری دو عنصر فعل مرکب و محدودیت‌های معنایی موجود در این ساخت‌ها می‌پردازد. به اعتقاد او در ترکیبات جدایی‌پذیر و جدایی‌ناپذیر، این تمایز نتیجه محدودیت‌های انتخابی نه فقط افعال، بلکه اسامی موجود در ساختار نیز است. داده‌های مورد استفاده حاجی‌عبدالحسینی بسیار محدود است و در نهایت، از عهده ارائه تحلیلی منسجم نیز برنمی‌آید. فولی و همکاران (2005) نیز معتقدند هرچند فرایند ساخت فعل مرکب، آشکارا، فرایندی نحوی است، اما کاملاً زایا نیست؛ چرا که برخی از افعال سبک ممکن است با برخی از عناصر پیش‌فعلی ترکیب شوند و برخی دیگر خیر. آن‌ها می‌نویسند:

ماهیت برخی از این محدودیت‌ها نحوی است مثلاً فعل «شدن» یک متمم از نوع بند کوچک محمولی^۴ را انتخاب می‌کند درحالی‌که «کردن» می‌تواند یا یک متمم اسمی^۵ را انتخاب کند، زمانی که به معنای «انجام‌دادن» است، یا یک متمم از نوع بند کوچک را زمانی که با خوانش سببی است. همچنین، آن‌ها هم‌سو با آرای لوین و راپاپورت^۶ (1995) به تأثیر مفهوم سبب درونی^۷ در تقابل با سبب بیرونی^۸، در رابطه با تفاوت میان تناوب‌های آغازی/ نامفعولی، مانند «بازشدن»/ «بازکردن» و موارد غیرتناوبی مانند «سرخ‌شدن»/ «سرخ‌کردن» اشاره می‌کنند:

۱. الف) در باز شد.

ب) علی در را باز کرد.

۲. الف) کیما سرخ شد.

ب) پپر کیما رو سرخ کرد.^۹

وضعیت «سرخ‌شدن» به این دلیل که تنها می‌تواند به واسطهٔ عاملی درونی ایجاد شود، در ترکیب با فعل سببی «کردن»، دیگر نمی‌تواند به این معنا به کار رود. عبدالکریمی (۱۳۹۰) به دنبال تقسیم افعال بسیط به دو دستهٔ مرکب‌ساز و غیرمرکب‌ساز، تشکیل افعال مرکب متناظر را تنها قابل‌انتساب به افعال بسیط مرکب‌ساز می‌داند و معتقد است محدودیت‌های واژی-معنایی حاکم بر تشکیل فعل مرکب از متناظر بسیط خود است که این محدودیت‌ها، به نوبهٔ خود، مربوط به گزینش فعل(های) سبکی است که امکان ترکیب با واژهٔ مشتق از ریشهٔ فعل بسیط مرکب‌ساز را داشته باشد/باشند؛ زیرا مؤلفه‌های معنایی ریشهٔ افعال بسیط مذکور بر گزینش فعل سبک تأثیر می‌گذارد و در نتیجه، نمی‌توان از هر فعل سبکی برای تشکیل متناظر مرکب فعل بسیط بهره برد.

پژوهش سیاوشی (۱۳۹۲) با هدف تحلیل شناختی انتخاب همکرد در افعال مرکب فارسی صورت گرفته است. براساس نتایجی که سیاوشی گرفته، انتخاب فعل سبک در افعال مرکب جدید براساس شناخت ذهنی گویشوران فارسی از پدیده‌های قدیمی در زبان فارسی است؛ به‌گونه‌ای که در کنارهم قرارگرفتن تصاویری که ممکن است در یک مقوله قرار گیرند در انتخاب همکرد مشترک برای بیان آن‌ها تأثیرگذار است. منصوری نیز معتقد است:

برخی از افعال سبک خود دارای جفت معادل هستند که این افعال صرف‌نظر از هرگونه محدودیت جایگزینی، جایگزین یکدیگر می‌گردند. از جفت‌های معادل می‌توان به (شدن/گشتن)، (کردن/ نمودن) اشاره کرد. نوع دوم جایگزینی فعل‌های سبک دادن و یافتن می‌باشد. در این جایگزینی ظرفیت دو فعل سبک متفاوت می‌باشد. نوع سوم از افعال جایگزین حالتی است که دو فعل سبک در حالت واژگانی قابل جایگزینی نمی‌باشند، ولی در حالتی که به‌عنوان فعل سبک به کار می‌روند، قابل جایگزینی می‌باشند، مانند فعل زدن و کردن. کاربرد این جایگزینی با بسامد کاربرد و همچنین سبک‌شدن فعل ارتباط مستقیم دارد؛ به این معنا که هرچه فعل سبک‌تر شود و بسامد آن نیز افزایش می‌یابد، امکان این جایگزینی نیز بیشتر می‌شود. لذا فعل سبک زدن در شرایطی که از معنا تقریباً تهی شده باشد، با فعل کردن قابل جایگزینی می‌باشد (۱۳۹۲: ۱۰۲).

با توجه به ضرورت بازنمایی دقیق مختصات معنایی هریک از عناصر موجود در فعل مرکب، نظریهٔ «واژگان زایشی» پاستیوسکی (1995) برای این پژوهش مناسب تشخیص داده شد و برای تحلیل داده‌ها به کار رفت. در ادامه، به معرفی این نظریه و شرح مفاهیم اصلی آن می‌پردازیم.

۳. مبانی نظری

نظریه واژگان زایشی چهارچوبی برای نمایش و بازنمود دانش زبانی پیش می‌نهد که بازنمایی‌های معنایی-واژگانی عرضه‌شده در آن، در واقع، بخشی از اطلاعات ذخیره‌شده در واژگان به شمار می‌روند (Pustejovsky, 2001). این نظریه در پی آن است تا کاربرد خلاقانه زبان را تبیین کند و، با در نظر گرفتن سطوح چندگانه برای بازنمود انواع اطلاعات واژگانی و کاهش نظام‌مند اطلاعات در مدخل‌های واژگانی، شیوه تازه‌ای برای زایش معانی جدید در فرایند ترکیب ارائه کند. در واژگان زایشی، چهار سطح بازنمایی وجود دارد که عبارت‌اند از: «ساخت موضوعی»^{۱۰}، «ساخت رویدادی»^{۱۱}، «ساخت کیفی»^{۱۲} و «ساخت توارث واژگانی»^{۱۳}. این سطوح چندگانه در بازنمایی معنی‌شناختی همه عناصر واژگانی مفروض گرفته می‌شوند. از نظر پاستیوسکی (1995: 63)، «ساخت موضوعی» مشخصه کمینه معنی واژگانی واژه و مشتمل بر چهار نوع موضوع «اصلی»^{۱۴}، «پیش‌فرض»^{۱۵}، «پس‌زمینه» (سایه)^{۱۶} و «افزوده‌های واقعی»^{۱۷} برای واحدهای واژگانی است. موضوع‌های اصلی موضوع‌هایی از واحد واژگانی هستند که باید در نحو تظاهر یابند و محدودیت‌های موجود بر تظاهر نحوی آن‌ها به وسیله معیار تتا و دیگر شرایط روساختی بر ساختار موضوعی تعریف می‌شود، برای مثال «شهرزاد» و «کتاب»، در جمله «شهرزاد کتاب می‌خواند»، موضوع‌های اصلی فعل «خواندن» به شمار می‌روند. برای خوش‌ساختی منطقی جمله به موضوع‌های پیش‌فرض نیاز است؛ اما بیان آن‌ها در نحو اختیاری است. مثلاً «از جنس ابریشم» یا «ابریشمی» در جمله «او لباسی از جنس ابریشم (ابریشمی) خرید» موضوع پیش‌فرض فعل «خریدن» است. موضوع‌های پس‌زمینه (سایه)، به لحاظ معنایی، در واحد واژگانی ادغام شده‌اند و تنها به وسیله عملیات زیرنوع‌گذاری^{۱۸} یا توصیفات دقیق‌تر در کلام بیان می‌شوند. برای مثال، در جمله «علی به حسن لگد زد»، موضوع پس‌زمینه یا سایه فعل «لگدزدن پا» است که در تماس با «حسن» قرار می‌گیرد. برخلاف موضوع‌های پیش‌فرض، که بنا به شرایطی فراتر از سطح جمله (عوامل کلامی و بافتی) به صورت اختیاری بیان می‌شوند، موضوع پس‌زمینه یا سایه فقط تحت شرایط بسیار خاصی درون جمله بیان‌شدنی است و این زمانی است که موضوع‌های بیان‌شده در رابطه زیرنوع با موضوع پس‌زمینه قرار بگیرند. مثال:

۳. سینا* با پایش/ با پای چلاکش به دیوار لگد زد.

۴. مریم* با دستش/ با دست راستش به من سیلی زد.

افزوده‌های واقعی پارامترهایی هستند که بخشی از تعبیر و توصیف موقعیت‌اند و به بازنمایی معنایی واژه خاصی مربوط نیستند. افزوده‌های زمانی و مکانی، برای مثال در جمله «مریم فردا به مشهد می‌رود»، از این دست‌اند. «ساخت رویدادی» بیانگر نوع رویداد یک واحد واژگانی یا گروه نحوی و شامل رویدادهای «حالت»^{۱۸}، «فرایند»^{۱۹} یا «گذر»^{۲۰} است. در این سطح، همچنین، ساخت زیررویدادی یعنی زیررویداد(های) برجسته و قواعدی برای ترکیب رویدادها بازنمایی می‌شود (Pustejovsky, 1991). «ساخت کیفی» نظامی از روابط است که، به‌طور ویژه، به معنی‌شناسی اسم می‌پردازد و شباهت بسیار به ساخت موضوعی فعل دارد. ساخت کیفی اسم، در قالب چهار نقش، ابعاد معنایی آن را توصیف می‌کند. این نقش‌ها عبارت‌اند از: «نقش سازنده»^{۲۱} که بیانگر رابطه میان یک شیء و ویژگی‌های آن شامل ماده، وزن، اجزای سازنده است؛ «نقش صوری»^{۲۲} که بیانگر وجوه تمایزبخش شیء نظیر شکل، رنگ و اندازه در میان مجموعه‌ای از اشیاء است؛ «نقش غایی»^{۲۳} که بیانگر هدف و کارکرد شیء است و سرانجام «نقش عاملی»^{۲۴} که بیانگر عوامل دخیل در به‌وجود آمدن شیء است. ساخت توارث واژگانی^{۲۵} بیانگر نحوه ارتباط کلی مفهوم یک واژه با دیگر مفاهیم موجود در واژگان^{۲۶} در نظامی توارثی و نیز فراهم‌کننده پیوندی صریح با دانش جهان‌شناسی عمومی (عقل سلیم^{۲۷}) است. پیوند این سطوح با یکدیگر به‌وسیله مجموعه‌ای از سازوکارهای زایشی فراهم می‌شود و به‌این‌ترتیب، تعبیر ترکیبی واژه‌ها در بافت ممکن می‌گردد (Pustejovsky, 1995: 61).

۳-۱. ابزارهای زایشی در نظریه واژگان زایشی

پاستیوسکی با نظریه واژگان زایشی خود، در پی دستیابی به الگویی معنایی در زبان است؛ الگویی که با ابزارهایش بتواند به شمار بالقوه‌ای از معانی واژه‌ها در بافت دست یابد و ضمناً محدودکننده تعداد معانی‌ای باشد که واقعاً در واژگان ذخیره می‌شود. سازوکارهای مسئول برای این رفتار چندریختی زبان شامل مجموعه‌ای از ابزارهای زایشی است که سطوح مختلف معناشناسی واژگانی را به یکدیگر مربوط می‌کند و تعبیر ترکیبی واژگان در بافت را فراهم می‌سازد (Pustejovsky, 1995: 105; Idem, 2007; 2008).

۳-۱-۱. تحمیل نوع^{۲۷}

عملیات معنایی که تبدیل‌کننده نوع موضوع به نوع موردنیاز تابع (محمول) است و در صورت عمل نکردن آن، خطای نوع^{۲۸} رخ می‌دهد (Idem, 1995: 111).

در پاستیوسکی (1993) کاربرد خاصی از عملیات تغییر نوع بررسی شده است:

5. John considers Mary a fool.

در جمله ۵ نوع گروه اسمی a fool از نوع $\langle \langle e, t \rangle, t \rangle$ به نوع ویژه یک محمول، یعنی $\langle e, t \rangle$ ، تغییر یافته است؛ از این رو، اسم Mary (با نوع e) و محمول می‌توانند بنا بر شیوه معمول و پذیرفته با هم ترکیب شوند. پاستیوسکی، به پیروی از پارتی (1985)، فعل (consider) را گزینش‌گر یک نوع موضوع خاص، یعنی یک گروه محمولی، در نظر می‌گیرد.

a) John considers Mary a fool.^۶

b. a fool: $\lambda P \exists x [\text{fool}(x) \wedge p(x)]$, $\langle \langle e, t \rangle, t \rangle \Rightarrow \langle e, t \rangle$

c. Mary: $\in e$

فعل (consider) به طور پیش‌فرض نوع $\langle e, t \rangle$ را انتخاب می‌کند؛ همچنان‌که در جمله 7، به شکل متمم مصدری مشاهده می‌شود و دقیقاً همین شکل از انتخاب متمم می‌تواند نشان‌دهنده گشتار تحمیل نوع باشد:

7. John considers [Mary]_e [to be a fool]_{\langle e, t \rangle}.

به اعتقاد پاستیوسکی، مواردی، همانند فعل consider، بیانگر آن‌اند که جواز تغییر نوع یک گروه اغلب به واسطه یک واحد واژگانی خاص صادر می‌شود که در این مورد، فعل حاکم، یعنی consider، اجازه می‌دهد که نوع دومین گروه اسمی تغییر یابد تا به شکل یک محمول تعبیر شود. پاستیوسکی می‌نویسد: «می‌توانیم فکر کنیم، در چنین مواردی، فعل موضوع را وادار به پذیرش نوع خاصی می‌کند» (1995: 109).

۳-۱-۲. مرجع‌گزینی گزینشی^{۲۹}

در نظریه واژگان زایشی، عملیات مرجع‌گزینی گزینشی بیشتر در بافت تبیین چندمعنایی صفات مطرح شده است و بر این فرض متکی است که برخی توصیف‌گرها تنها بخشی از محتوای معنایی اسم در ساختار کیفی را برای توصیف انتخاب می‌کنند؛ برای مثال، دو صفت «گران‌قیمت» و «مات» در ترکیباتی همچون «کتاب گران‌قیمت» و «حباب مات» توصیف‌گر شیئی فیزیکی‌اند، نه فعالیت یا وضعیت مربوط به شیء. در این موارد، صفات مذکور به نقش صورتی هسته اشاره و آن را توصیف می‌کنند (Pustejovsky, 2002).

۳-۱-۳. هم‌ترکیبی^{۳۰}

از این عملیات معنایی برای توصیف و تبیین تأثیرگذاری دوسویه اطلاعات موجود در موضوع و محمول بر یکدیگر استفاده می‌شود. حاصل این تأثیرگذاری دوسویه در ترکیب عناصر موضوع و محمول خلق طیفی از مفاهیم است که شاید هیچ واژگانی نتواند از عهده ثبت و فهرست کردن تمامی آن‌ها برآید (Idem, 1991; Idem, 1995: 122).

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها: تبیین تناوب همکردهای «کردن»، «زدن»،

«کشیدن» و «دادن»

پیش‌فعل‌های شرکت‌کننده در ساخت فعل مرکب از نظر باهمایی با یک یا چند همکرد در دو طبقه کلی قرار می‌گیرند که به ترتیب عبارت‌اند از:

الف) پیش‌فعل‌هایی که تنها با یکی از این چهار همکرد ترکیب شده‌اند:

• کردن: اتلاف، اجتماع، اجتناب، اجتهاد، اتراق، ابتداء، ابتکار، ابتیاع، ابداع، ابلهی، اتحاد، اتصالی، اتود.

• زدن: حدس، آروغ، آمپول، خال‌جوش، خرغلت، خشت، آبخار، اتهام، تبخال، تیق، تر، جرقه، جز.

• کشیدن: جاده، فنس، مرنو، خرناس، خمیازه، دیوار، زوزه، سرک، سیم، هورت، لشکر، مرارت.

• دادن: تحیت، سوتی، دالان، دستورالعمل، دل‌گرمی، دل‌قرصی، بلداری، سازمان، ویراژ، مانور.

ب) پیش‌فعل‌هایی که با دو یا چندتا از این همکردها ترکیب شده‌اند. از این پدیده زبانی با عناوین «تناوب»، «تقابل» یا «جانشینی» همکردها یاد شده است. تناوب انواع مختلفی دارد. گاهی همه افعال مرکب موجود در یک خوشه بر عملی واحد دلالت دارند؛ اما خوشه‌های دیگری نیز وجود دارند که در آن‌ها جایگزینی همکردها با یک عنصر پیش‌فعلی واحد منجر به پدید آمدن نوعی تقابل یا تفاوت معنایی می‌گردد. این خوشه‌های فعلی را به ترتیب خوشه‌های فعلی هم‌معنی و غیرهم‌معنی می‌نامیم و در ادامه، تناوب‌های همکردی در آن‌ها را تبیین می‌کنیم.

۴-۱. خوشه‌های فعلی هم‌معنی

در جدول ۱، انواع مختلف تناوب در خوشه‌های فعلی هم‌معنی در همکردهای بررسی‌شده به همراه مثال‌هایی از فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱) آمده است:

جدول ۱ خوشه‌های فعلی هم‌معنی
Table 1. Synonymous verbal clusters

تناوب‌های هم‌کردی هم‌معنی	مثال
کردن/ زدن/ کشیدن/ دادن	جارو ^{۳۱}
کردن/ زدن/ کشیدن	نقش، فریاد، شیون، شانه، اتو، کیسه، اره
کردن/ زدن/ دادن	شکوفه، ریشه، بوسه، چاک، پیوند، جا، جوانه
کردن/ کشیدن	نقاشی، نخ، مسح، قشو، صلیب، زیان، بو
کردن/ زدن	لگد، رفو، نعل، وصله، مسواک، تلفن، قفل، ایمیل، هول، سگته
کشیدن/ زدن	کبریت، سنباده، سوهان، پنچول، شعله، شیشه، دار
کردن/ دادن	نشر، نصیب، وعده، هدر، هدیه، لعاب، غنچه، یاری، ماچ
زدن/ دادن	فر، فریب، ^{۳۲} ساب، روغن، چراغ، برش
کشیدن/ دادن	قورت، کشیک، شیلان

بررسی خوشه‌های هم‌معنی مندرج در جدول ۱ نشان می‌دهد که افعال مرکب موجود در هریک از این خوشه‌ها، با وجود دلالت بر عملی واحد، به‌لحاظ برخی ویژگی‌های معنایی از یکدیگر متمایزند. در پژوهش‌های پیشین، تمایز معنایی موجود در هریک از خوشه‌های فعلی مذکور، مانند «جارو کردن/ زدن/ کشیدن»، «اتو کردن/ زدن/ کشیدن» یا «فریاد کردن/ زدن/ کشیدن»، به ویژگی‌های نمودی این افعال نسبت داده شده است. براساس مفاهیم معرفی‌شده در بخش ۳، می‌توان گفت علت تفاوت معنایی موجود در خوشه‌های مندرج در جدول ۱، از جمله رنگ‌کردن/ زدن و لگد زدن/ کردن، افزون‌بر ویژگی‌های نمودی، «نوع عمل» متفاوت همکردها و نیز اطلاعات واژگانی معنایی پیش‌فعل‌ها و همکرد است. به‌نظر روحی بایگی (۱۳۹۵) همکرد «کردن» به معنی

«انجام دادن»، عنصر محمولی ناقصی است که میل به ترکیب با عناصر محمولی دارد؛ بنابراین، به هنگام ترکیب با اسم‌های ذات یا غیرمحمولی، گشتار زایشی تحمیل نوع را اعمال و نوع «رویداد» را بر آن‌ها تحمیل می‌کند. به دنبال این گشتار، عناصر پیش‌فعلی در ترکیباتی همچون «جاروزدن»، مفهوم رویدادی پیدا می‌کنند. در مقابل، در ترکیباتی مانند «رنگ‌زدن»، «جاروزدن»، «قیچی‌زدن» و «قفل‌زدن»، «فعل‌زدن»، به دلیل حفظ مؤلفه‌هایی از معنی قاموسی اولیه (مورد اصابت قراردادادن شیء یا شخص با ابزار یا بی‌ابزار)، نوع معنایی «شیء» را به‌عنوان موضوع خود انتخاب می‌کند و اعمال گشتار زایشی هم‌ترکیبی منجر به پدیدآمدن تعبیری می‌گردد که نتیجه ترکیب معنی فعل «زدن» با نقش صوری رمزگذاری‌شده در ساخت کیفی این عناصر است. در جمله‌های ۸ تا ۱۲ تفاوت معنایی ترکیب‌های «جاروزدن/جاروکردن»، «رنگ‌زدن/رنگ‌کردن» و «قفل‌زدن/قفل‌کردن» آشکار می‌شود:

۸. به جارویی به این اتاق بزن.

۹. * به جارویی به این اتاق بکن.

۱۰. به رنگی به این دیوار بزن.

۱۱. * به رنگی به این دیوار بکن.

۱۲. گیرد که ز گفتار، زبان طلب ما قفلی زند/ کند اندیشه خواهش، به لب ما (انوری، ۵۵۶۱).

باید گفت در ترکیباتی همچون «جاروزدن»، «اتوزدن»، «رنگ‌زدن»، «مسواک‌زدن» و «قفل‌زدن»، برخی از مؤلفه‌های معنایی فعل سنگین «زدن» (در تقابل با دیدگاه منصوری، ۱۳۹۲) کاملاً مشهود است. تفسیر معنایی عناصر پیش‌فعلی، همچون «جارو»، «اتو» یا «رنگ»، به‌علت تفاوت در گزینش نوع معنایی خاص، به‌وسیله هر یک از همکردهای «کردن» و «زدن» از یکدیگر متمایز می‌شود و این تمایز در نوع معنایی گزینش‌شده به‌وسیله همکردها در ساخت‌های نحوی دیگر نیز مشهود است.

۱۳. او دیوارهای خانه را با رنگ سفید رنگ زد.

۱۴. او به دیوارهای خانه رنگ سفید زد.

۱۵. او دیوارهای خانه را با رنگ سفید رنگ کرد.

۱۶. * او به دیوارهای خانه رنگ سفید کرد.

۱۷. باید این خانه را رنگ کرد تا قابل‌زندگی بشود.

۱۸. باید این خانه را رنگ زد تا قابل‌زندگی بشود.
۱۹. باید دیوارهای این خانه را رنگ زد تا قابل‌زندگی بشود.
۲۰. موهایش را هفته‌ای یک‌بار رنگ می‌کند.
۲۱. * موهایش را هفته‌ای یک‌بار رنگ می‌زند.
۲۲. آخر این بچه که دیگر نباید ما را رنگ کند.
۲۳. * آخر این بچه که دیگر نباید ما را رنگ بزند.
۲۴. خدا مرگم بدهد. آقا چه رنگی کرده بود؟
۲۵. * خدا مرگم بدهد. آقا چه رنگی زده بود؟

همچنان‌که پیش از این، در بخش ۳، ذیل تعریف ساخت موضوعی و انواع موضوع‌های معرفی‌شده در نظریه واژگان زایشی اشاره شد، در پیش‌فعل‌های محمولی مانند «لگد»، «شوت»، «مشت» (در ترکیب با «زدن»)، که مستلزم دخالت عضوی از اعضای بدن هستند، این عضو دخیل موضوع سایه یا پس‌زمینه‌ای تلقی می‌شود که در ساخت موضوعی پیش‌فعل‌های مذکور رمزگذاری شده است. براین اساس، می‌توان تأثیر معنایی موضوع‌های پس‌زمینه (بازنمایی‌شده در ساختار موضوعی این عناصر) و دیگر اطلاعات مربوطه (شامل نوع ضربه یا حرکت انجام‌شده به وسیله این موضوع‌ها) را در تحقق هریک از فرایندهای بیان‌شده به وسیله عناصر پیش‌فعلی بر باهمایی آن‌ها با فعل «زدن» مشاهده کرد؛ بنابراین، «زدن» با توجه به اطلاعات معنایی-واژگانی رمزگذاری‌شده در ساختار موضوعی و کیفی این عناصر، نوع شیء (عضو دخیل در انجام فرایند مربوطه) را بر این عناصر محمولی تحمیل می‌کند و با آن‌ها ترکیب می‌شود. افزون‌براین، در ساختار رویدادی عناصر پیش‌فعلی محمولی مندرج در این طبقات معنایی، ویژگی «لحظه‌ای‌بودن» یا «قابلیت تکرار» (به شکل بالقوه) رمزگذاری شده است؛ ازاین‌رو، این اسامی از تناسب معنایی لازم برای ترکیب با همکرد «زدن» برخوردارند. وجود نمونه‌هایی همچون ۲۶ تا ۳۱ بیانگر آن است که اطلاعات واژگانی-معنایی رمزگذاری‌شده در ساختار موضوعی، رویدادی و کیفی عنصر پیش‌فعلی می‌تواند در انتخاب یا جانشینی همکردهای خاص تأثیرگذار باشد.

۲۶. او (با پایش) به در لگد زد.

۲۷. * او (با پایش) به در لگد کرد.

۲۸. او (با پایش) در را لگد کرد.

۲۹. * او (با پایش) حسن را لگد کرد.

۳۰. او (با پایش) گل‌ها را لگد کرد.

۳۱. او (با پایش) مورچه‌ها را لگد کرد.

به نظر می‌رسد، در نمونه‌های یادشده، با توجه به نوع حرکت عضو دخیل (پا)، به‌عنوان موضوع پس‌زمینه‌ای رمزگذاری‌شده در ساخت موضوعی پیش‌فعل (لگد)، دو فعل مرکب لگزدن و لگدکردن نمی‌توانند در تمام بافت‌ها آزادانه جایگزین یکدیگر شوند. «لگدکردن» تنها در کنار عناصر کنش‌پذیر خاصی (در جایگاه مفعول جمله) امکان کاربرد دارد، یعنی عناصر واژگانی از قبیل «گل» یا «مورچه» و هر آنچه بتواند زیر پای لگدکننده قرار گیرد. در غیر این صورت فعل لگدکردن احتمالاً معنای استعاری خواهد داشت؛ اما به نظر می‌رسد این فعل چنین محدودیتی را بر عناصر کنش‌پذیر جمله اعمال نمی‌کند. درمقابل، جفتی نظیر «تکیه‌زدن» و «تکیه‌کردن» به دلیل عدم محدودیت انتخاب عنصر کنش‌پذیر برای موضوع پس‌زمینه‌ای پیش‌فعل معمولی (تکیه) از دایره کاربرد یکسانی برخوردارند و آزادانه جایگزین یکدیگر می‌شوند. به همین قیاس، در خوشه‌های فعلی با تناوب دو همکرد «کردن» و «کشیدن» نظیر «مسح‌کردن/مسح‌کشیدن» نیز تأثیر اطلاعات رمزگذاری‌شده در ساختار موضوعی، رویدادی و کیفی پیش‌فعل معمولی «مسح» (شکل و چگونگی حرکت موضوع پس‌زمینه‌ای «دست» بر روی سطح موردنظر «سر» یا «پا») بر باهمایی این عناصر تنها با دو همکرد «کردن» و «کشیدن» مشهود است. یعنی با توجه به نوع حرکت خاص انجام‌شده به‌وسیله عنصر پس‌زمینه «دست» بر روی «سر» یا «پا» زمینه‌ای برای جانشینی همکرد «کشیدن» با «زدن» در کنار «مسح» وجود ندارد.

۲-۴. خوشه‌های فعلی غیرهم‌معنا

در این خوشه‌ها جانشینی دو یا چند همکرد مختلف با یکدیگر منجر به شکل‌گیری افعالی با معانی متقابل یا متفاوت می‌گردد. در جدول ۲، انواع تناوب در خوشه‌های فعلی در همکردهای بررسی‌شده به همراه مثال‌هایی مستخرج از فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱) ارائه شده است:

جدول ۲ خوشه‌های فعلی غیرهم‌معنا
Table 2 Nonsynonymous verbal clusters

مثال	تناوب‌های هم‌کردی غیرهم‌معنی
کردن/زدن/کشیدن/دادن	نم، هوا، گوش، ضرر، دست، دم، جلو، باد، پر، آب، سر
کردن/زدن/کشیدن	کله، ضرر، بار، رج، زبانه
کردن/زدن/دادن	نمره، نظر، گل، زور، سرویس، سکه، رو، دود، جوش،
زدن/دادن/کشیدن	لایی
کردن/زدن	لقمه، قالب، بند، شماره، داغ، خر، پنبه، نمک، کپ، سایه
کردن/دادن	نزول، نسخه، نشان، نفع، نفوذ، نمود، ورزش، هجرت،
کردن/کشیدن	کباب، جفا، حبس،
زدن/کشیدن	صدمه، طناب، عقب، دامن، برق
زدن/دادن	لب، موج، لنگر، غلت، غوطه، سکه، سو، رکاب، برگ
دادن/کشیدن	غذا، قد، زحمت، طول، زجر، خجالت، خفت، ترجمان
زدن/خوردن	نارو، نظر، ورق، وصله، لگد، محک، فر، کارد، گره، گول
دادن/گرفتن	نتیجه، نزول، نصیب، نظام، نوبت، نیرو، وسعت، وقت،
دادن/یافتن	لقب، مجال، مداومت، مدد، فرج، فرصت، فزونی، فعلیت
دادن/دیدن	زجر، زحمت، سان، سختی، شکنجه، آموزش
کردن/شدن	ناامن، ناامید، ناایمن، نابود، نابینا، ناپدید، نادم، ناراحت
دادن/خوردن	فحش، فر، قاچ، قسم، قل، گاز

برخی خوشه‌های مندرج در جدول ۲، از جمله خوشه‌های چهارتایی «کردن، زدن، کشیدن و دادن»، همچون «نم‌کردن، نم‌زدن، نم‌کشیدن و نم‌دادن و ضررکردن، ضررزدن، ضررکشیدن و ضرردادن»، بر کنش‌ها یا فرایندهای متفاوتی دلالت دارند و جانشینی همکردها منجر به تفاوت، و نه تقابل، معنایی شده است. در مجموعه پیش‌فعل‌های اسمی، عناصر دال بر نوع طبیعی نظیر هوا، باد یا آب و نیز برخی از اعضای بدن نظیر دست، گوش، سر با بسیاری از همکردهای فارسی باهمایی دارند و رفتار آن‌ها از این حیث شبیه به عناصر قیدی همچون جلو، عقب، بالا، پایین است. جانشینی همکردهای مختلف در کنار این عناصر منجر به شکل‌گیری گستره

چشمگیری از معانی اصطلاحی یا استعاری شده است.

در ادامه آن دسته از خوشه‌های فعلی غیرهم‌معنی را بررسی می‌کنیم که در جدول ۲ آمده‌اند و جانشینی همکرد در آن‌ها منجر به تقابل معنایی شده است. در تعدادی از این خوشه‌ها گاهی دو همکرد در تقابل معنایی با یکدیگر قرار دارند، مانند جفت‌های متناوب «کردن/شدن»، «زدن/خوردن» و «دادن/گرفتن». درباره جانشینی دو همکرد «کردن» و «شدن» نیز باید گفت همکردهای شرکت‌کننده در این نوع تناوب‌های تقابلی، به‌ویژه در باهمایی با عناصر محمولی، به دلیل هسته‌شدن یا برجسته‌سازی یکی از زیررویدادهای فرایند یا نتیجه، که در ساخت رویدادی پیش‌فعل رمزگذاری شده است، گزینش می‌شوند (روحی بایگی، ۱۳۹۵). از سوی دیگر، پیش‌فعل‌های شرکت‌کننده در تناوب‌های یادشده به‌سبب بازنمایی کنش‌گر و کنش‌پذیر در ساخت موضوعی و وجود دو زیررویداد دال‌بر فرایند و وضعیت حاصله در ساخت رویدادی، از امکان باهمایی با دو همکرد دارای تناوب تقابلی و شرکت در تناوب سببی/آغازی برخوردارند. در گروه دیگری از این خوشه‌ها تقابل معنایی به‌وجودآمده تنها در ساختار فعل مرکب شکل گرفته است و خود همکردها برخلاف جفت‌های متناوب «دادن/گرفتن» یا «زدن/خوردن» به‌طور مستقل تقابل معنایی خاصی ندارند. ازجمله این افعال می‌توان به جفت‌های متناوب «دادن/دیدن» در خوشه «زجر دادن/دیدن»، «شکجه دادن/دیدن» یا «دادن/خوردن» در خوشه «فحش دادن/خوردن»، «قسم دادن/خوردن» اشاره کرد. در این میان جفت متناوب «کردن/دادن» رفتار جالب‌توجهی از خود نشان می‌دهد. در بخش گسترده‌ای از داده‌های بررسی‌شده در پیکره به‌کاررفته، جانشینی این دو همکرد با یکدیگر منجر به شکل‌گیری افعال مرکبی در هر دو نوع خوشه هم‌معنی و غیرهم‌معنی (با تقابل معنایی) شده است. این پدیده از میل ترکیبی فعل سبک‌شده «دادن» به ترکیب با عناصر محمولی و رقابت آن با همکرد «کردن» حکایت دارد، به‌ویژه درباره پیش‌فعل‌هایی که با توجه به اطلاعات واژگانی-معنایی رمزگذاری‌شده در ساختارهای چندگانه‌شان (در اینجا مؤلفه «دیگر محور بودن») از شرایط لازم جهت ترکیب با همکرد «دادن» برخوردارند.

در مقدمه این بخش به پیش‌فعل‌هایی اشاره کردیم که تنها با یک همکرد خاص (زدن، دادن، کشیدن) ترکیب شده و حتی با فعل پربسامد «کردن» نیز ترکیب نشده‌اند. با دقت در مجموعه تناوب‌های مشاهده‌شده در مجموعه افعال مرکب موردبررسی به نظر می‌رسد که همکرد

«کردن» به دلیل دلالت بر عمل یا کنشی کلی، به‌طور بالقوه از امکان باهمایی با تمامی اسامی محمولی دال بر کنش یا فرایندی خاص برخوردار است. در واقع، همچنان که دبیرمقدم (۱۳۷۶) خاطر نشان می‌کند، «در افعال مرکب "توع عمل" توسط همکرد القا می‌شود و خود عمل پدیده یا چگونگی به کمک جزء غیر فعلی ابراز می‌گردد». بنابراین، «کردن» به دلیل رنگ‌باختگی معنایی و نداشتن ویژگی‌های معنایی خاص در ساختار واژگانی-معنایی‌اش (به‌جز انجام کلی کنش) محدودیت بسیار کمتری در انتخاب و گزینش عناصر پیش‌فعلی در قیاس با سایر همکردها دارد. از این‌رو، بر اساس داده‌های موجود، به نظر می‌رسد روند غالب در زبان فارسی جهت ساختن فعل برای مفاهیم دال بر کنش یا عمل (حتی در مواردی که برای دلالت بر عمل یا کنشی خاص، تنها واژه‌های قرضی دال بر شیئی مصنوع به عنوان ابزار انجام عمل مورد نظر را در اختیار داریم) استفاده از همکرد «کردن» است (مانند: پانچ‌کردن). در مواردی ممکن است عناصر پیش‌فعلی خاص به دلیل برخی اطلاعات واژگانی-معنایی رمزگذاری‌شده در ساخت‌های موضوعی، رویدادی یا کیفی‌شان از توان ترکیب با همکردی خاص (به‌جهت تناسب لازم با اطلاعات واژگانی-معنایی همکرد انتخاب شده) برخوردار شوند؛ برای مثال فعل «سکته‌زدن» در مقایسه با فعل «سکته‌کردن» از قدمت کمتری در زبان فارسی برخوردار است. عنصر محمولی «سکته» جهت تبدیل شدن به فعل، در ابتدا به پیروی از روند غالب تشکیل فعل مرکب در زبان فارسی با همکرد «کردن» ترکیب شده است؛ اما چنان‌که اشاره کردیم، دلالت «سکته» بر فرایندی لحظه‌ای (رمزگذاری‌شده در ارزش عاملی ساخت کیفی این واژه) باعث ایجاد تناسب لازم میان ویژگی‌های معنایی آن با همکرد «زدن» (که بر انجام عمل به‌طور لحظه‌ای و بسیار کوتاه دلالت دارد) و در نتیجه، تشکیل فعل سکته «زدن» شده که مدتی در کنار «سکته‌کردن» به کار می‌رفته است؛ اکنون به نظر می‌رسد بسامد کاربرد آن از «سکته‌کردن» نیز پیشی گرفته است؛ اما گاهی اوقات عنصر محمولی خاصی با توجه به ویژگی‌ها و مؤلفه‌های معنایی‌اش به هنگام انتخاب عنصر فعل‌ساز، به‌جای پیروی از روند غالب و ترکیب با همکرد «کردن»، همکردی دیگر را برای ترکیب انتخاب می‌کند که از بیشترین تناسب ممکن جهت ترکیب با آن برخوردار باشد؛ برای مثال، پیش‌فعل محمولی حدس عبارت است از: «انتقال ذهن از معلوم به مجهول». این فرایند ذهنی در مقایسه با فرایندهای ذهنی دیگر همچون «تصور»، «تفکر» یا «اندیشیدن»، در مدت‌زمان بسیار کوتاه‌تری صورت می‌پذیرد؛ بنابراین، این عنصر برای القای مفهوم فعلی «رسیدن به

نظری معمولاً بدون وجود دلیل و مدرک یا استدلال» (انوری: ۲۴۷۹) با همکرد «زدن» ترکیب می‌شود. درعین‌حال، هیچ مانعی برای ترکیب عنصر پیش‌فعلی مذکور با همکرد رنگ‌باخته «کردن» برای دلالت بر مفهوم فعلی مذکور وجود ندارد. همچنین، ممکن است برای بسیاری از افعال مرکبی که اینک تنها با همکرد «کردن» ساخته شده‌اند، در آینده معادل‌هایی هم‌معنی یا متقابل به واسطهٔ جانشینی همکرد کردن با همکرد(ها)ی دیگر ساخته شود. این از آن رو است که زبان در عین قاعده‌مندی، جریانی سیال و آزاد دارد و با احکام کلی نمی‌توان رفتار آن را با حتمیتی خدشه‌ناپذیر پیش‌بینی کرد. در پایان، گفتنی است شکل‌گیری برخی از خوشه‌های فعلی هم‌معنی ناشی از تنوعات گویشی است. برای نمونه، در گویش فارسی معیار، «اذان» تنها با همکرد «گفتن» ترکیب می‌شود و فعل مرکب «اذان‌گفتن» را می‌سازد؛ اما در برخی از گویش‌های دیگر، به جای «گفتن»، همکردهای دیگری همراه با «اذان» به کار می‌رود:

۳۲. به گمرک خرمشهر که رسیدیم، دیگر غروب شده بود و *اذان* می‌دادند. (حسینی، ۱۳۸۷:

۳۵)

۳۳. سحری بخوریم؛ الان *اذان* می‌زنه. (مجموعهٔ تلویزیونی پایتخت ۱۳۹۴/۳/۲۹)

به دلیل قرارنداشتن «گفتن» در مجموعهٔ همکردهای موردبررسی و نیز برای رعایت حجم مجاز مقاله، توضیح و تبیین نمونه‌های فوق مجالی دیگر می‌طلبد.

۵. نتیجه‌گیری

طی دهه‌های گذشته، اگرچه زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی آثار و پژوهش‌های متعددی دربارهٔ فعل مرکب فارسی انجام داده‌اند، بااین‌حال، عمده رویکرد آن‌ها نحوی، نحوی-معنایی یا ساخت‌واژی بوده است. همچنین، در محدود پژوهش‌های معنامحور موجود (غیرشناختی یا شناختی) تحلیلی مستقل دربارهٔ علل و انگیزه‌های جانشین‌پذیری همکردها در کنار عنصر پیش‌فعلی واحد در فعل مرکب فارسی ارائه نشده است. بنابراین، نگارندگان نظریهٔ «واژگان زایشی» پاستیوسکی (۱۹۹۵) را برگزیدند و به موضوع پژوهش حاضر و ضرورت واکاوی و بازنمایی دقیق مختصات معنایی هریک از عناصر موجود در ساخت فعل مرکب، به‌ویژه تحلیل معنایی عناصر پیش‌فعلی، توجه کردند که در پژوهش‌های پیشین نادیده گرفته شده بود. انگیزهٔ عمدهٔ گزینش این نظریه به دلیل رویکرد آن در توجه ویژه به موضوعاتی مانند «گزینش

معنایی»،^{۳۳} «معناشناسی اسامی»، «ترکیب‌پذیری معنایی عناصر زبانی» و «تحلیل تفصیلی شکل‌گیری چندمعنایی در بافت زبانی» با فرض نقش‌گر بودن تمامی عناصر موجود در ترکیب بوده است.

نتایج به‌دست‌آمده از بررسی انواع جانشینی همکردها در کنار عنصر پیش‌فعلی واحد نشان می‌دهد که، طبق فرضیه مطرح‌شده، اطلاعات رمزگذاری‌شده در ساخت‌های مختلف معنایی-واژگانی عناصر پیش‌فعلی و همکردها، از جمله علل جانشینی همکردها در کنار یک عنصر پیش‌فعلی معین و محدودیت‌های حاکم بر آن به شمار می‌رود. این اطلاعات شامل موضوعات رمزگذاری‌شده در ساخت موضوعی عناصر پیش‌فعلی محمولی و ویژگی‌های نمودی هریک از همکردها، شامل آغازگر یا گذاری‌بودن، لحظه‌ای یا دیرشی‌بودن و مانند آن است. ساخت کیفی دربردارنده اطلاعات محدود، اما موردنیاز، برای شرح روابط معنایی واژگانی میان دو عنصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب است. با بهره‌گیری از اطلاعات بازنمایی‌شده در ساختارهای واژگانی-معنایی عناصر زبانی، به‌ویژه ساخت کیفی، امکان تبیین تناوب و جانشینی همکردها در ساخت‌های فعل مرکب براساس مفاهیم نظریه واژگان زایشی فراهم می‌شود.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. generative lexicon
2. lexicalization
3. aktionsart
4. predicative small clause
5. nominal complement
6. Levin & Rappaport Hovav
7. internal causation
8. external causation
9. argument structure
10. event structure
11. qualia structure
12. lexical inheritance structure
13. true arguments
14. default arguments
15. shadow arguments
16. true adjuncts
17. subtyping

- 18. state
- 19. process
- 20. transition
- 21. constitutive role
- 22. formal role
- 23. telic role
- 24. agentive role
- 25. lexicon
- 26. general world (commonsense) knowledge
- 27. type coercion
- 28. type error
- 29. selective binding
- 30. co-composition

۳۱. جارودادن (قدیمی): جاروکردن

۳۲. فریب‌زدن (قدیمی): فریب‌دادن

33. semantic selection

۷. منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- برزگر، حسن (۱۳۹۳). ساختار موضوعی افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- حسینی، اعظم (به اهتمام) (۱۳۸۷). نا: خاطرات سیده‌زهرای حسینی. تهران: سوره مهر.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». مجله زبانشناسی. س ۱۲. ش ۱ و ۲. صص ۴۶-۲.
- روحی بایگی، زهرا (۱۳۹۵). باهمایی و جانشینی مؤلفه‌های فعل مرکب فارسی. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران. تهران.
- سیاوشی، سارا (۱۳۹۲). تحلیل شناختی انتخاب همکردها در افعال مرکب فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- شریف، بابک (۱۳۹۴). بررسی شناختی افعال سبک در زبان فارسی. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه اصفهان.
- شریف، بابک و محمد عموزاده (۱۳۹۶). «تشکیل افعال مرکب فارسی از منظر دستور

- شناختی». *جستارهای زبانی*. د ۸، ش ۲ (پیاپی ۳۷). بهار ۱۳۹۶. صص ۱۴۹-۱۷۰.
- صفری علی (۱۳۹۴). «معناشناسی زمینه و تناوب فعل‌های مرکب در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*، د ۶، ش ۱ (پیاپی ۲۲). صص ۱۵۳-۱۷۲.
 - طباطبائی، علاءالدین (۱۳۷۶). *فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۲). *جشن‌نامه دکتر علی اشرف صادقی*. تهران: هرمس.
 - عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۰). *بررسی محدودیت‌های واژی-معنایی حاکم بر اشتقاق فعل مرکب از بسیط متناظر و فعل بسیط از مرکب متناظر در فارسی معاصر معیار: رویکردی شناختی*. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
 - گندم‌کار، راحله (۱۳۸۸). *بررسی معنایی افعال مرکب اندام بنیاد در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی. تهران.
 - منصور، مهرزاد (۱۳۹۲). «فعل سبک در افعال مرکب فارسی». *فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*. س ۱، ش ۱. صص ۷۷-۱۰۴.
 - ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*. جلد دوم. تهران: نشر نو.
 - نغزگوی کهن، مهرداد و شادی داوری (۱۳۹۱). «همکردشدگی». *دستور*. ش ۸. صص ۲۲۷-۲۴۴.

References:

- Abdolkarimi, S. (2011). *Study of Morpho-semantic Limitations on the Derivation of Compound and Simple Verbs of Contemporary Standard Persian from Morpho-semantic Analogue Simple and Compound Verbs: A Cognitive Approach*. (Unpublished Ph.D. Thesis). Tehran: University of Tarbiat Modares. [In Persian].
- Anvari, H. (2002). *The Great Sokhan Dictionary*. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Barzegar, H. (2014). *The Argument Structure of the Complex Predicates Derived from Adjectives in Persian Language*. M.A. Thesis. Tehran University. [In Persian].

Persian].

- Bashiri, I. (1981). *Persian Syntax*. Minneapolis: Burgess Publishing Company.
- Dabir-Moghaddam, M. (1997). "Compound verbs in Persian. *The Journal of Linguistics*. Vol. 12. No 1, 2. Pp. 2-46. [In Persian].
- Folli, R. et al. (2005). "Determinants of event type In Persian complex predicates". *Lingua*. Vol. 1(15). Pp. 1365-1401.
- Gandomkar, R. (2009). *Semantic Study of Body -based Complex Predicates In Persian Language*. Unpublished M.A. Thesis. Tehran. Allame Tabatabaie University. [In Persian].
- Haji-Abdolhusseini, M. (2000). "Event types in the generative lexicon: implications for Persian compound verbs". In *Proceedings of NLS 2000*. Vol. 19. Toronto Working Papers in Linguistics.
- Husseini, A. (ed.) (2008). *Daa: The Memoires of Seyyedeh Zahra Husseini*. Tehran: Soure-ye-Mehr. [In Persian].
- Karimi-Doostan, G. H. (1997). *Light Verb Constructions In Persian*. Ph.D. Dissertation. University of Essex.
- Khanlari, P. (1986). *History of Persian Language*. Vol.2. Tehran: Tehran. Nashre-e- Now. [In Persian].
- Levin, B. & M. Rappaport Hovav (1995), *Unaccusatives: At the Syntax-Lexical Semantics Interface*. Cambridge, M.A.: MIT Press.
- Mansouri, M. (2013). "Light verb In Persian complex predicates". *Studies Of West Iranian Languages And Dialects*. No.1. Pp: 79-106. [In Persian].
- Naghzguy-e- Kohan, M. & Sh. Davari (2013). *Light Verb Development*. Vol.8. [In Persian].
- Pantcheva, M. (2009). "First phase syntax of Persian complex predicates: argument structure and telicity". *JSAL*. Vol. 2(1). Pp. 53-72.
- Partee, B. (1985). "Syntactic categories and semantic types". *Lecture*. CSLI

Summer School. Stanford.

- Pustejovsky, J. & E. Ježek (2008), "Semantic coercion in language: Beyond distributional analysis". *Italian Journal of Linguistics*. Vol. 20(1). Pp. 181-214.
- ----- (1991). "The generative lexicon". *Computational Linguistics*. Vol. 17(4). Pp. 409-441.
- ----- (1993). "Type coercion and lexical selection". In J. Pustejovsky (Ed.). *Semantics and the Lexicon*. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- ----- (1995). *The Generative Lexicon*. Cambridge: MIT Press.
- ----- (2001). "Type construction and the logic of concepts". In P. Bouillon & F. Busa (Eds.), *The Syntax of Word Meaning*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (2002), "Syntagmatic processes". In Herausgegeben et al.(Eds.). *Handbook of Lexicology and Lexicography* (Pp. 1-9). Berlin: De Gruyter.
- ----- (2007), "Type theory and lexical decomposition". In P. Bouillon and C. Lee, editors, Trends (Eds.). *Generative Lexicon Theory*. Kluwer Publishers.
- Rouhi Bygi, Z. (2016). *Co-occurrence and Substitution of Components of Persian Complex Predicate*. Ph.D. Dissertation. University of Tehran. [In Persian].
- Safari, A. (2015). "Frame semantics and LVC alternation in Persian". *Language Related Research*. Vol.6. No.1 (Tome 22). Pp: 153-172. [In Persian].
- Sharif, B. & M. Amouzadeh (2017). "Persian compound predicates formation from a cognitive grammar viewpoint. *Language Related Research*. Vol. 8, No. 37. Pp. 149-170. [In Persian].
- ----- (2016). *A Cognitive Study of Light Verbs in the Persian Language*. Ph.D. Dissertation. University of Isfahan. [In Persian].
- Siavashi, S. (2013). *A cognitive Analysis of Light Verb Selection in Persian Complex Verbs*. MA Thesis. Allameh Tabataba'i University. [In Persian].

- Tabaian, H. (1979). "Persian compound verbs" .*Lingual*. Vol. 47. Pp. 179-208.
- Tabatabai, A. (1997). *Persian Simple Verbs and Word Formation*. Iran University Press. Tehran. [In Persian].
- Tabibzadeh, O. (ed.) (2003). *Festschrift for Dr. Ali Ashraf Sadeghi*. Tehran: Hermes. [In Persian].



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی